

داور و خاطرات گلشائیان *

شادروان عباسقلی گلشائیان در شماره‌های ۱-۴ سال شانزدهم آن مجله گرامی تحت عنوان «گوشه‌ای از زندگانی مرحوم داور» شرحی درج نمود و وعده داده بود، موضوع قحطی خراسان و خودکشی داور را در مقاله دیگری مرقوم دارد که اجل او را مهلت نداد، و نقاب درخاک کشید و این قصه ناتمام ماند.

از آنجا که در روزهای آخر عمر با آن مرحوم، ملاقات‌هایی داشتم و یکی از دست پروردگان داور بود و ماجرای خودکشی این وزیر معروف را جزء به جزء می‌دانست، در تاریخ سیزدهم بهمن ۱۳۶۶ به اتفاق آقای پرویز حکیمی بملاقات یا بهتر بگویم عیادت گلشائیان رفتم و سخن به داستان خودکشی علی اکبر داور وزیر دارائی رضاشاه کشیده شد و به شرح زیر جریان را گفت که یادداشت برداشتم و برای محکم کاری، در ملاقات بعدی عیناً برای او خواندم و یکی دو جا را تذکر داد اصلاح کردم و تماماً مورد تأیید ایشان قرار گرفت. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع عین ماجرا را بنا به اظهارات آن مرحوم برای علاقمندان به تاریخ معاصر ایران و آشنائی به اوضاع و احوال سیاسی و تزلزل وزرای وقت رژیم گذشته ذیلاً می‌نگارم.

مرحوم داور وقتی که وزیر دارائی شد آن عده از جوانانی را که با آنها در عدلیه کار داده بود و مورد اعتمادش بودند به وزارت دارائی منتقل کرد. مرحوم اللهیار صالح را مدیر کل امور مالی و من را مدیر کل امور اقتصادی منصوب کرد. طبق قانون انحصار تجارت چون با دولت‌های شوروی و آلمان بیشتر معاملات بصورت تهارتی (پایابای) بود تصمیم گرفت صادرات کشور تحت نظارت دولت باشد، لهذا شرکت مرکزی تشکیل داد و از بازرگانان معروف نظیر علی و کیلی دعوت بعمل آورد تا عضو هیئت مدیره این شرکت باشند و چون مذاکرات با شرکت نفت انگلیس و ایران بالاخره به تمدید قرارداد کشیده شد و درآمد قابل ملاحظه‌ای نصیب دولت ایران نگردید، داور با شرکت امریکائی سینکلر وارد مذاکره شد که امتیاز منابع نفت شمال کشور را به آنها بدهد و از رضاشاه تقاضا کرد روی نقشه ایران با مداد قرمز حوزه مناطق نفتی مذکور را شخصاً خط بکشد، بعداً به من گفت رضاشاه عادت دارد اگر سروصدائی بلند شد، بعداً حاشا کند و کاسه و کوزه را سرما بشکند. بنابراین به خط خودش سند گرفتیم. داور تا قبل از شب انتحار با مقامات امریکائی در وزارت امور خارجه برای اعطای امتیاز نفت مشغول مذاکره بود. انگلیسیها از این موضوع بو بردند و شروع کردند به بدنام کردن داور. از جمله یک روز خیردار شدیم که تهران نه نفت دارد و نه بنزین. در هیئت وزیران که در حضور شاه تشکیل شده بود داور پیشنهاد می‌کند که تارفع مضیقه، بنزین و نفت جیره‌بندی شود. رضاشاه سری

*- درین موضوع آقای دکتر جهانشاه صالح جزئیات معاینه خود را از جسد داور نوشته‌اند و در نامواره دکتر محمود افشار (جلد چهارم) چاپ شده است.

تکان می‌دهد و بطور استهزاء می‌گوید هی دلی دل! مملکتی که روی منابع سرشار نفت خوابیده باید بنزین و نفت را جیره‌بندی کند و با عصبانیت دستور می‌دهد این نورث کرافت فلان فلان شده رئیس شرکت نفت را بگوئید، این مسخرگی بازیها چیست و فوراً رفع اشکال کند.

گلشائیان اضافه کرد روز بعد به دستور او به دیدن نورث کرافت که در تبه‌های الهیه مشغول اسکی بازی بود رفته او امر شاه را ابلاغ کردم. کرافت گفت تقصیر ما چیست؟ ارتش تمام نفت‌کش‌ها را ممانعت کرده و سرلشکر خزاعی فرمانده لشکر جنوب هرچه کامیون است در خدمت گرفته و راه آهن هم قادر نیست این همه محموله را حمل کند. از طرف دیگر در همانسال به علت کمی برداشت محصول، خراسان گندم نداشت و مردم بدون نان مانده بودند و رضاشاه هر روز وزیر دارائی را می‌خواست و نتیجه کار را سؤال می‌کرد و خیلی از این بابت عصبانی بود.

داور متوالیاً از هشت صبح الی ده شب کار می‌کرد و ستاد عملیات تشکیل داده بود و روی نقشه ایران بر دیوار با سنجاق‌های رنگارنگ مسیر کامیون‌ها را تا آخرین لحظه تعیین می‌کرد و مرتباً با رؤسای ادارات غله و غیره در تماس بود، تا از سایر نقاط کشور کمبود گندم خراسان را جبران کند. وقتی از همکاری ارتش مایوس گردید و فهمید تعمدی هست که کامیون ندهند به دکتر محمد سجادی وزیر راه متوسل شد، او هم آب پاکی را ریخت و گفت به علت ریزش برف سنگین در گردنه گدووک واگونها از ریل خارج شده‌اند و قادر به حمل گندم نیستند.

هنگامی که در اطاق داور بودم و این خبر یاس آور را شنید، فوق‌العاده ناراحت شد و بر روی کاناپه دراز کشید و با ناراحتی گفت فلانی کار من تمام است و طبیعت هم با من سرناسازگاری دارد و نمی‌خواهد این مشکل حل شود. از جانب دیگر رضاشاه را توهم برداشته بود که در شرکت مرکزی لغت و لیس می‌شود و پول خزانه هدر می‌رود و معمول این بود که وزرای امور خارجه - مالیه و راه هر موقع مطلب واجبی داشته باشند بدون تعیین وقت قبلی شرفیاب شوند. صبح آتروزی که داور تصمیم به خودکشی می‌گیرد از دربار اطلاع می‌دهند که شاه او را احضار کرده است. وقتی داور وارد دفتر رضاشاه می‌شود (ظاهراً رئیس بانک ملی امیر خسروی و جم نخست وزیر هم حضور داشته‌اند) بمحض آنکه سلام می‌کند، شاه با تغییر می‌گوید سلام آقای رئیس جمهور! منظورش این بوده که مأموران شهربانی به او گزارش کرده‌اند که داور در صدد برانداختن سلطنت است و می‌خواهد این مقام را کسب کند و یا اینکه رضاشاه به این ترتیب خواسته ضربه کاری را به وزیر دارائی خود بزند و از قرار معلوم کلمات ریکی نسبت به داور ادا می‌کند، بطوریکه داور وقتی وارد باغ می‌شود از شدت ناراحتی روی نیمکت می‌نشیند، بعداً یک سر به وزارتخانه می‌رود و فوراً سلطان حسین میرزا رخشانی رئیس انحصار تریاک را می‌خواهد و می‌گوید نمایندگان مجلس شکایت دارند که تریاک‌ها مرفین کافی ندارند، چند لول تریاک بیاورید تا صحت و سقم این شایعه در آزمایشگاه روشن شود.

مرحوم داور پس از قتل تیمورتاش و سردار اسعد و اعدام اسدی و زندانی کردن نصرت‌الدوله فیروز از دوستان قدیمی خودش - حدس زده بود روزی نوبت او هم فرا خواهد رسید، لذا دستور داده بود دکتر مهدی نامدار مقداری گرد مرفین یا کواکائین برای او تهیه کند و همیشه این‌گرد را در لابلائی کمر بند خود همراه داشته است و نمی‌خواست به ذلت بمیرد. همانروز به رئیس خزانه دستور می‌دهد صورت موجودی را برای او بیاورند و طبق دستور کتبی شرکت مرکزی را منحل می‌کند و شرحی می‌نویسد که اگر علی و کیلی و بقیه اعضای هیئت مدیره شرکت مرکزی هرگونه اقدامی کرده باشند به دستور شخص او بوده و آنها بی‌گناه بوده‌اند و تمام مسئولیت را به گردن می‌گیرد، و شرحی خطاب به رضاشاه می‌نویسد و با ذکر ارقام قطعی معلوم می‌دارد هیچ حیف و میلی بعمل نیامده و طبق آمار که رئیس کل خزانه تهیه کرده بود نه تنها موجودی حساب شخصی شاه در بانک، بلکه دارائی دولت دست نخورده است و بی‌جهت خاطر او را مشوب کرده‌اند. این نامه را بعدها گلشائیان کفیل وزارت دارائی می‌شود در

کشوی میز داور پیدا می‌کند و از قرار معلوم وزرای قبلی جرأت نکرده بودند بعرض برسانند. در تاریخ بهمن ۱۳۱۵ اول شب که داور به خانه می‌رود به همسر خود می‌گوید من امشب خسته هستم و شام نمی‌خورم، شما با بچه‌ها شام بخورید و بخوابید. پس نامه‌ای که برای مادر و خانم خود تهیه می‌کند، و به نحوی از این عمل خود که از روی ناچاری انجام می‌دهد پوزش می‌خواهد. در همان اطاق پذیرایی تریاک‌هایی را که از رخشانی گرفته بود با ته قلم خود نویس خرد می‌کند. و با گرد مرفینی که در کمر بند خود داشته اول مخلوط کرده و سپس در آب حل می‌کند و جرعه جرعه سر می‌کشد، بطوری که خط آنها بر لیوان آبخوری باقی مانده بود. همسر او صبح روز بعد متوجه می‌شود چراغ سالون روشن است و وقتی وارد اطاق می‌شود می‌بیند داور با لباس در زوی نیمکت خوابیده - عقب اللهیار صالح که در همان نزدیکی منزل داشته می‌فرستد و دکتر لقمان الملک و دکتر میر و دکتر جهان‌شاه صالح هم می‌آیند و هر چه کوشش می‌کنند فایده‌ای نمی‌بخشد و باین ترتیب داور جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. گلشایان افزود وقتی که داور در رأس ساعت هشت به وزارتخانه نیامد تعجب کردم، از حسن خان پیشخدمت مخصوص او پرسیدم آقا تشریف نیاورده‌اند؟ حسن خان جواب می‌دهد آقای داور فوت کردند! با ناراحتی تمام باتفاق علاء که از طرف شاه همه روزه برای بازرسی کار شرکت مرکزی مراجعه می‌کرد فوراً به منزل داور می‌رود و وقتی با جنازه او مواجه می‌شود بی‌اختیار لب به شکایت می‌گشاید و بلند می‌گوید این چه مملکتی است؟ یک روز تیمورتاش و سردار اسعد را در زندان می‌کشند، حالا هم باید کاری کنند که داور از شدت استیصال دست به خودکشی بزند. در این موقع جم نخست‌وزیر دست بر روی دهان گلشایان می‌گذارد و آهسته می‌گوید مگر مختاری رئیس شهربانی را آن گوشه نمی‌بینی و آیا از جانت سیر شده‌ای؟ به او تکلیف می‌کند زود برو به خانه. گویا نامه‌هایی را که داور خطاب به مادر و همسر خود نوشته بوده رئیس شهربانی برمی‌دارد و به دکترها دستور می‌دهد در موقع صدور گواهی مرگ اسمی از انتحار نبرند و علت را سکه قلبی ذکر کنند. روز بعد هم همکاران داور می‌خواهند با تشریفات جنازه را از شبستان مسجد سپهسالار حمل کنند و گلشایان هم یک سر تابوت را گرفته بود. سر تیب ادیب‌السلطنه رادسر (سرداری) معاون وقت شهربانی به عجله می‌آید و می‌گوید این لوطی‌بازی‌ها چیست؟ و باین ترتیب به اشاره مقامات بالا تشییع جنازه یکی از وزرای معروف که سهم بزرگی در انقراض سلسله قاجاریه و به تخت نشاندن رضاشاه داشت موقوف می‌گردد. از قرار معلوم رضاشاه میل نداشت در بین مردم شایع شود یکی از وزرای معروف اودست به خودکشی زده است.

درباره یادداشت احمد قوام

بنظر بنده یادداشت مرحوم احمد قوام (آینده سال نوزدهم - صفحات ۶۴-۷۶۲) مربوط به اواخر سال ۱۳۳۰ و اوایل ۱۳۳۱ در روز حکومت مصدق است که در جریان مذاکرات محرمانه قوام و مقامات بریتانیا تهیه شده و برای یکی از این مقامات ارسال شده است. (رجوع کنید به: کودتای ۲۸ مرداد، اثر تحقیقی مارک گازیوروسکی صفحات ۲۰-۲۲).

این اثر در سال ۱۳۶۷ بوسیله بنده ترجمه شد و در چاپ ششم کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتا... ضمیمه کتاب مربوط گردید و بطور جداگانه، در دو نوبت منتشر شد. غلامرضا نجاتی

آینده: چون مرحوم قوام در ابتدای نامه خود اشارت به سه سال گذشته کرده و آخرین دولت او در سال ۱۳۲۶ از میان رفت و دربندی از آن یادداشت هم به انتقاد از حکومت فردی و زیر پا گذاشتن مقدرات قانون اساسی پرداخته ظاهراً در زمان دولت رزم آرا یا علاء آن را نگاشته است.

ناصرالدین شاه و موزه مادام توسو

ناصرالدین شاه در سال ۱۸۷۳ که در لندن بود از موزه مادام توسو Tussaud دیدن کرد و در آن جا یادداشتی به یادگار نوشت که اصل آن اکنون در اختیار شخصی انگلیسی است. دوست ارجمند فاضل آقای محسن آشتیانی مقیم اکسفورد که این ورقه را نزد آن شخص دیده از و خواسته است تا فتوکی آن را برای چاپ در اختیار آینده بگذارد و اینک به چاپ می‌رسد.



ناصرالدین شاه

مهمتر در لندن است در کتب
بنام ۱۳۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲
در این سال نوستم ۱۳۱۲۱۲۱۲۱۲۱۲
رتال جامع علم انسانی

Nasserodin Shah
Kadjar
1873

فرمان مظفرالدین شاه درباره استیفای آذربایجان

مهر طلائی مظفرالدینشاه قاجار

جناب اشرف صدراعظم چون شغل استیفاء و حساب نویسی آذربایجان سالهاست مخصوص خانواده مرحوم میرزا محمد قوام الدوله بوده و خدمات معتمدالسلطنه در اینکار کاملاً مشهود حضور ملوکانه ماست و میرزا حسن خان وثوق الدوله هم که در این مدت متصدی این خدمت بود، بدرستی و امانت رویه اسلاف خود را تکمیل نمود نظر باینکه بقاء این شغل و خدمت در خانواده معتمدالسلطنه از مقتضیات قدرشناسی خاطر مهر مظاهر شاهانه است و میرزا عبدالله خان قوام حضور پسر معتمدالسلطنه نیز تربیت یافته و لایق رجوع خدمت است به تصویب آن جناب اشرف او را به شغل جلیل حساب نویسی آذربایجان و منصب استیفاء از درجه اول مفتخر و سرافراز فرمودیم تا به سیره اسلاف خود بدرستکاری و راست قلمی ترتیبات این شغل مهم را منتظم و خود را در کلیه امورات حساب نویسی آذربایجان مسئول داند و وزارت جلیله مالیه نیز خط و مهر او را در مطلق فرامین معتبر و شرایط استقلال او را از هر جهت فراهم نماید. شهر شعبان المعظم یونت ثیل ۱۳۲۴

امضاء - مظفرالدین شاه

آینده: عکس این فرمان را آقای علی وثوق در اختیار گذارده و به همت آقای محمدرسول دریاگشت استنساخ شده است.

عکس متین السلطنه ثقفی

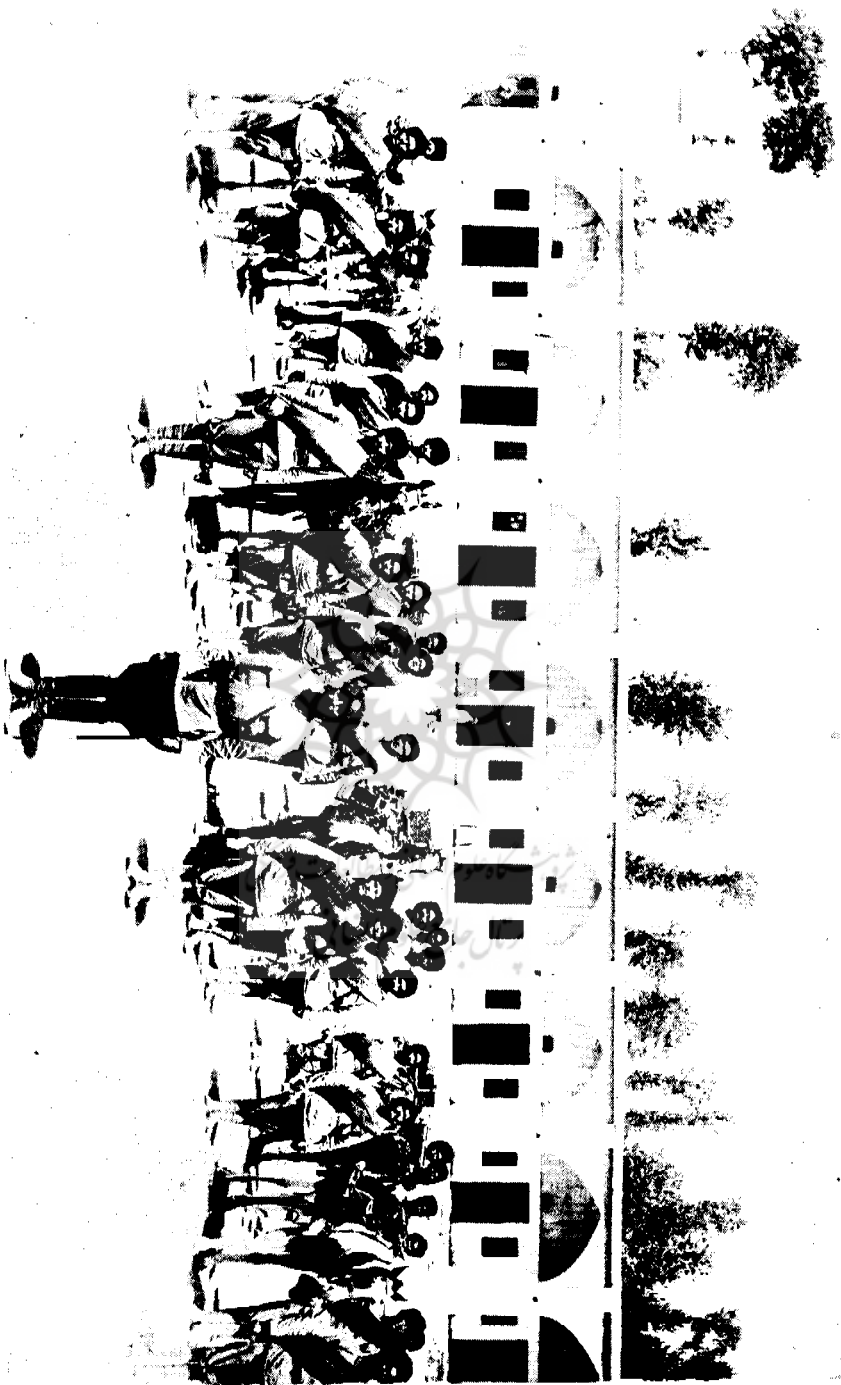
۱- رئیس گمرک بوشهر ۲- (نفر وسط) عبدالحمیدخان ثقفی که بعد به متین السلطنه ملقب گردید. (متین السلطنه برادر اعلم الدوله بود) ۳- مدیر روزنامه مظفری. عبدالحمید خان (متین السلطنه بعدی) در نوزده سالگی برای تحصیل به لندن رفت و از دانشگاه اکسفورد در رشته علوم سیاسی دیپلم گرفت و مستقیماً به بوشهر آمد و با کمک مدیر روزنامه مظفری، روزنامه طلوع را دایر کرد. بعداً کل امور بوشهر به متین السلطنه سپرده شد، و یگانه کشتی فرسوده مملکت، در خلیج فارس را نیز به دستور مرکز به وی سپردند. چندی بعد متین السلطنه به مرکز احضار گردید، ولی وی مستقیماً برای ازدواج به مشهد رفت (منوچهر ثقفی از این ازدواج و در قید حیات است).

متین السلطنه همان کسی است که نماینده داری، برای کسب امتیاز استخراج نفت مسجد سلیمان از مظفرالدین شاه با او تماس گرفت. داری بعد از انعقاد قرارداد نفت، یک بار با نماینده دولت ایران در شیراز تماس حضوری گرفت و عکس هم با فراشهای حکومتی برداشتند که درین عکس داری با کلاه کاسک سفید در وسط نشسته است. این عکس موقعی بوسیله آقای حسین ثقفی در روی جلد یکی از شماره‌های مجله خواندنیها چاپ شده است.

متین السلطنه به قصد دایر کردن روزنامه عصر جدید به تهران آمد و چون پول نداشت مبلغی که لازم بود از ترکان خانم مادر آقای حسین ثقفی اعزاز قرض کرد و روزنامه عصر جدید را دایر کرد. سرانجام در سی و نه سالگی در خانه‌اش واقع در خیابان قوام السلطنه روبروی مدرسه آمریکایی توسط کمیته مجازات ترور شد.



دست راست: مدیر روزنامه مظفری (بوشهر) - وسط عبدالحمید ثقفی متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید -
دست چپ رئیس اداره گمرک بوشهر



عکسهای تاریخی

الف - عکسهای فرستاده آقای عبدالله وزیری

۱- عکسی که در سال ۱۳۳۳ قمری در بروجرد انداخته شده و لباسهای مردم آن شهر را نشان می دهد.

۲- افراد قشون (حدود سال ۱۳۰۵) که در حال تماشای یک توپ کوچک اند.

۳- مشق افراد نظامی

ب - کارت پستالهای ابراهیم اژدری

۱- تصویر درویشی ایرانی که روی کارت پستالی مربوط به حدود هشتاد سال پیش چاپ شده است.

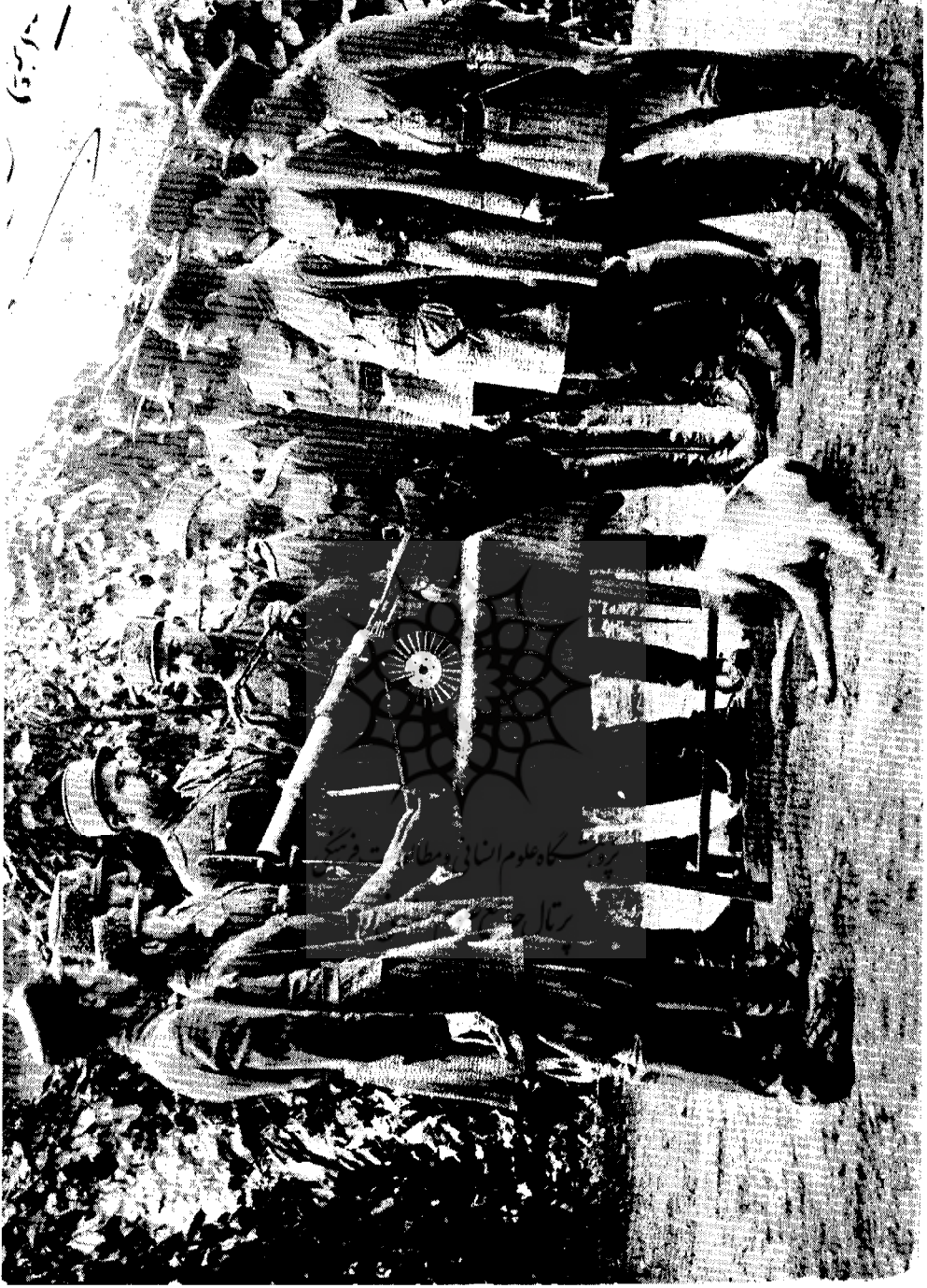




۱۰۱۴
سال نوزدهم

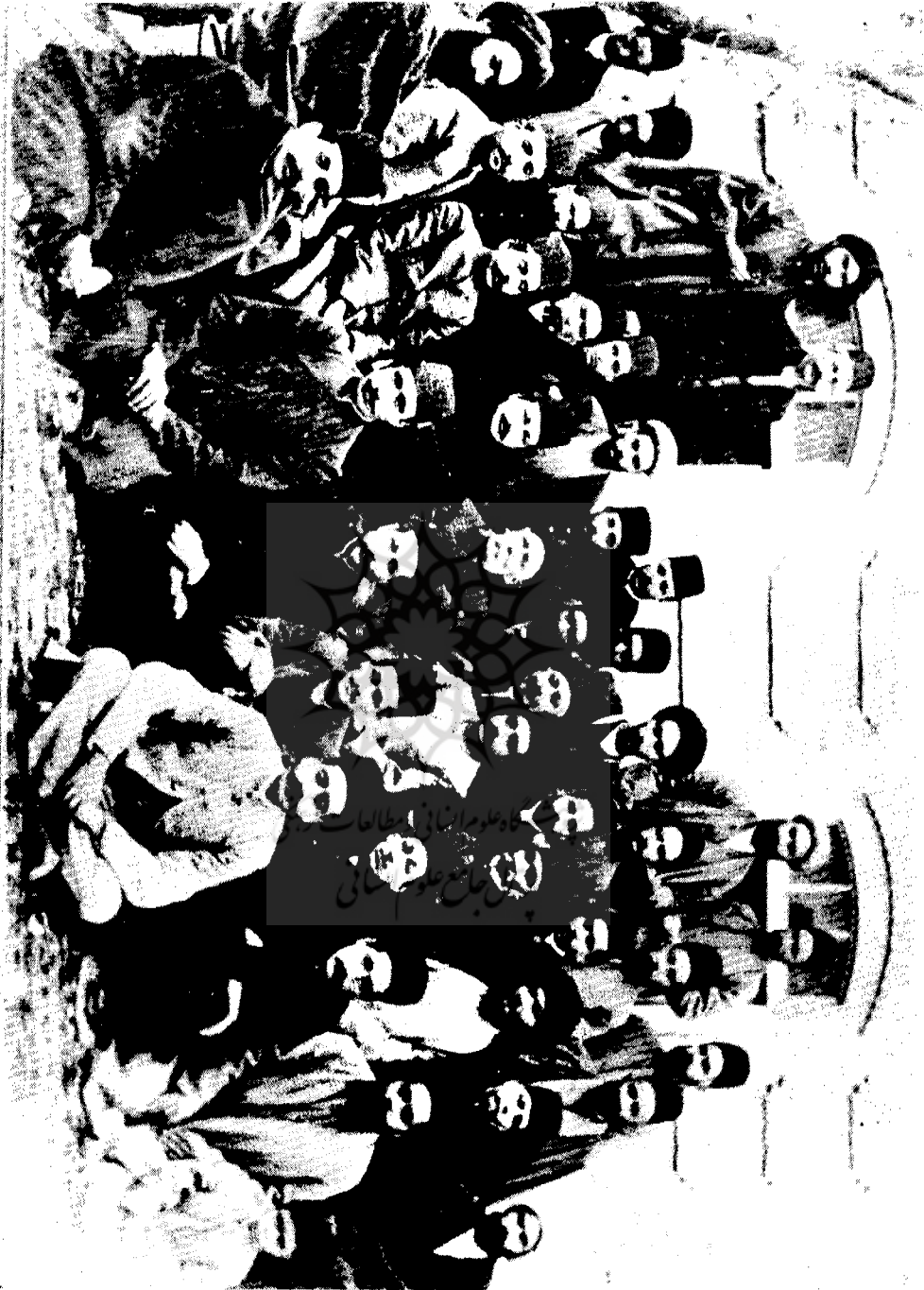
مجله علمی و ادبی
سال نوزدهم علوم انسانی

۱۰۱۵



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



مشق نظامی در دوره احمدشاه (؟) (شرح عکس اشتباهها در صفحه ۱۰۱۲ آمده)